

۱۳۲۰۵۶۸

کتاب

سیاست

شرح اندیشه‌های بزرگ به زبان ساده

ویراستار: پاول کلی

نویسندگان:

رودا کو به - جان فارنون - ای.اس. هادسن جیپر
جانسون نیال کیسینینی - جیمز میدوی - آنکا پوسکا - مارکوس ویکس



ترجمه:

دکتر شهروز ابراهیمی

ویراستار علمی:

محمد کاظم شجاعی

سبزان

عنوان و نام پدیدآور	کتاب سیاست شرح اندیشه‌های بزرگ به زبان ساده/ نویسندگان [صحیح: ویراستاران] پاول کلی...؛ و دیگران؛ ترجمه شهروز ابراهیمی.
مشخصات نشر	تهران: سبزان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۴۲۴ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۱۱۰-۹ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۱۰۹-۳
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	نویسندگان [صحیح: ویراستاران] پاول کلی، راد داکوم، جان فاردون، ای.اس هادسن...
یادداشت	عنوان اصلی: The politics book: big ideas...
موضوع	علوم سیاسی — به زبان ساده
رده بندی دیویی	۳۲۰
رده بندی کنگره	JAV1/ك8 ۱۳۹۳
شناسه افزوده	کلی، پل، ویراستار
شناسه اف-۵	Kelly, Paul
شناسه افزود	ابراهیمی، شهروز، ۱۳۵۶- مترجم
رده بندی کنگره	BLA۰/۲/ن ۱۳۹۳
رده بندی دیویی	۲۹۱
شماره کتابشناسی	۳۴۲۸۸۶۹



انتشارات سبزان

میدان فردوسی - خیابان فرصت - ساختمان ۵۴ تلفن: ۸۸۳۱۹۵۵۸-۸۸۸۴۷۰۴۴

کتاب سیاست

شرح اندیشه‌های بزرگ به زبان ساده

نویسندگان: پاول کلی (ویراستار) - راد داکومبه - جان فاردون - ای.اس. هادسن - جاسپر جانسون

نیال کیشتایینی - جیمز میدوی - آنکا یوسکا - ماریوس ولس

مترجم: دکتر شهروز ابراهیمی

ویراستار علمی: محمد کاظم شجاعی

ناشر: سبزان

حروف چینی و طراحی و لیتوگرافی: واحد فنی سبزان

۸۸۳۱۹۵۵۷ - ۸۸۳۴۸۹۹۱

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: معراج

فروش اینترنتی و online از طریق سایت آی آی کتاب www.iiketab.com

ISBN:978 - 600 - 117 - 109 - 3

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۱۰۹-۳

ISBN:978 - 600 - 117 - 110 - 9

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۱۱۰-۹

فهرست

۱۱	مقدمه
----	-------

اندیشه سیاسی دوره باستان (۳۰ م - ۸۰۰ ق.م)

۲۲	اگر زمامداران به نیکی گرایش داشته باشند، گرایش مردم نیز به نیکی خواهد بود کنفوسیوس
۳۱	هنر جنگ برای دولت اهمیت حیاتی دارد سون تزو
۳۶	کشورداری تنها متعلق به افراد کاردان است موزی
۳۸	مادامی که فیلسوفان شاه نشوند، شهرها هرگز از بدی و شرارت مصون نخواهند بود افلاطون
۴۴	انسان ذاتاً حیوان سیاسی است ارسطو
۴۹	یک چرخ به تنهایی نمی چرخد چاناکیا
۵۴	اگر وزراء ناکارآمد، از حاشیه امنیت و سود برخوردار باشند، آن سرآغاز سقوط حکومت خواهد بود هان فی تزو
۵۵	حکومت مثل یک توپ رد و بدل می شود سیسرو

سیاست در قرون وسطی

(۱۵۱۵ - ۳۰ بعد از میلاد)

بدون وجود عدالت، حکومت‌ها چه تفاوتی با باندهای بزرگ سارقان خواهند داشت؟

۶۱ آگوستین قدیس

به شما دستور جنگ [جهاد] داده شده است، هر چند که نفرت‌انگیز است

۶۴ حضرت محمد (ص)

مردم از حکومت انسان‌های فاضل روی بر می‌گردانند

۶۷ فارابی

هیچ انسان آزادی زندانی شود مگر به واسطه قانون کشور

۷۰ اشراف کینگ جان

جنگ عادلانه به دلیل دلانه ندارد

۷۳ توماس آکویناس

زیستن از نظر سیاسی به معنای زیستن مطابق با قوانین خوب است

۸۱ گیلز روم

کلیسا باید خود را وقف مسیحیت نماید و قدرت سیاسی خود را رها کند

۸۲ مارسلیو پادوا

حکومت از بی‌عدالتی جلوگیری می‌کند مگر در مواردی که خود مرتکب بی‌عدالتی گردد

۸۳ ابن خلدون

یک زمامدار دوردانش و مصلحت‌بین نمی‌تواند و نباید به قول وفادار باشد

۸۶ نیکولو ماکیاوولی

عقلانیت و [دوره] روشنگری

(۱۷۷۰ - ۱۵۱۵)

در آغاز، همه چیز برای همه مشترک بود

۹۹ فرانسس دو ویتریا

حاکمیت، مطلق و قدرت دائمی یک ملت است

۱۰۲ ژان بدن

قانون طبیعی شالوده قانون انسانی است

۱۰۵ فرانسس سوارز

سیاست هنر مردان مشارکت‌کننده است

۱۰۸ یوهان آلتوسیوس

آزادی قدرتی است که ما بر روی خودمان داریم

۱۱۱ هوگو گروسوس

محدودیت قائل شدن برای انسان، محدودیت قائل شدن بر جنگ است

۱۱۴ توماس هابز

هدف قانون، حفظ و گسترش آزادی است

۱۲۳ جان لاک

اگر دو قوه مقننه و مجریه در یک هیأت متمرکز شده باشد، آزادی از بین می‌رود

۱۲۹ منتسکیو

کارآفرینان مستقل شهرزدان خوب ایجاد می‌کنند

۱۳۲ بن‌سین فیلکین

اندیشه‌های انقلابی

(۱۸۴۸ - ۱۷۷۰)

انکار آزادی، برابر با انکار وجود انسان است

۱۳۹ ژان ژاک روسو

شادی و خوشبختی به تنهایی نمی‌تواند مبنا و مساء هیچ انون معتبری باشد

۱۴۸ ایمانوئل کانت

شور و هیجانات افراد بایستی تابع قوانین حکومت باشد

۱۵۳ ادموند برک

حقوق وابسته به مالکیت بسیار متزلزل است

۱۵۹ توماس پین

همه انسان‌ها برابر خلق شده‌اند

۱۶۵ توماس جفرسون

هر ملتی خود، کانون خوشبختی است

۱۶۸ جوهان گرنفرید هردر

حکومت چاره‌ای جز انتخاب از میان بدی‌ها ندارد

۱۷۱ جرمی بنتام

مردم حق نگهداری و حمل سلاح را دارند

۱۷۷ جیمز مدیسون

شایسته‌ترین زنان سرکوب می‌شوند

۱۸۲ مری والستون کرفت

برده، احساس بیگانگی از وجود خود می‌کند

۱۸۵ جرج هگل

جنگ، ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است

۱۹۰ کارل کلازویتس

لغو [برده‌داری] و اتحادیه [اتحادیه آمریکا] نمی‌توانند با هم همزیستی داشته باشند

۱۹۱ جان کالهن

یک دولت بسیار گسترده در نهایت فرو می‌یابد

۱۹۲ سیمون بولیوار

یک حکومت آموزش‌دیده و عاقل، نیازهای توسعه‌ای جامعه‌اش را به رسمیت می‌شناسد

۱۹۵ خوزه ماریا لویس مورا

گرایش به حمله به «خانواده» نشانه بی‌نظمی جامعه است

۱۹۶ آگوست کنت

ظهور توده‌ها

(۱۹۱۰ - ۱۸۴۸)

سوسیالیسم یک نظام جدید بردگی است

۲۰۱ آلکس دوتوکویل

نگویند من، بلکه بگویند ما

۲۰۴ جوزپه مازینی

بزرگ‌ترین خطر در هر زمانی این است که فقط عده معدودی جرأت نمایند که انسان‌های نامتعارف [شالوده شکن] باشند

۲۰۷ جان استوارت میل

هیچ انسانی به اندازه کافی خوب نیست که به انسان دیگر بدون رضایت او حکم براند

۲۱۶ آبراهام لینکلن

مالکیت، دزدی است

۲۱۷ پیر ژوزف پرودون

در آنارشیزم، انسان صاحب امتیاز انسانی است که عقل و دلش به فساد کشیده می‌شود

۲۱۸ میخائیل باکونین

بهترین حکومت، حکومتی است که اصلاً اعمال نگردد

۲۲۱ هنری دیوید توره

کمونیسم راه حل تاریخ است

۲۲۴ کارل ماکس

کسانی که نظام جمهوری را در فرانسه اعلام کردند، به قاتلان آزادی تبدیل شدند

۲۳۰ الکساندر هرزن

ما باید به دنبال محور مرکزی برای ملت‌مان باشیم

۲۳۱	ایتو هیروبو می
	اراده معطوف به قدرت
۲۳۲	فردریش نیچه
	تنها افسانه است که اهمیت دارد
۲۳۷	جرج سورل
	ما مجبور هستیم کارگران را به همان شکلی که هستند، بپذیریم
۲۴۰	ادوارد برنشتاین
	تحقیر همسایه قوی‌مان بزرگ‌ترین خطر برای آمریکای لاتین است
۲۴۳	خوزه ارتی
	ضروری است که به منظور موفقیت جرأت انجام کاری را داشته باشیم
۲۴۶	پیتر روپوتکین
	زنان یا کشته می‌شوند یا حق رأی به دست می‌آورند
۲۴۷	املین پانکهورست
	انکار وجود یک ملت یهودی مسخرک است
۲۴۸	تئودور هرتزل
	هیچ چیزی کمکی به نجات یک ملت نخواهد کرد اگر آنگاه آن ضعیف باشند
۲۵۱	بناتریس وب
	قوانین حمایتی در آمریکا به‌طور شرم‌آوری ناقص است
۲۵۲	جین آدامز
	زمین برای کشاورزان
۲۵۳	سون یات سن
	فرد، تنها یک چرخ‌دنده در هر دستگاه متحرک است
۲۵۶	ماکس وبر

رویارویی ایدئولوژی‌ها

(۱۹۴۵-۱۹۹۱)

	اولین اصل اعتقادی من عدم خشونت است
۲۶۳	مهاتما گاندی
	سیاست از توده‌ها شروع می‌شود
۲۶۹	ولادیمیر لنین
	اعتراض توده‌ها نتیجه شرایط اجتماعی اجتناب‌ناپذیر تاریخی است
۲۷۸	رزا لوکزامبورگ

- یک باج دهنده کسی است که یک کروکودیل را تغذیه می‌کند بدان امید که خود او آخرین فردی باشد که او را خواهد خورد
۲۸۱ وینستون چرچیل
- دولت فاشیستی دولت تمامیت‌خواه است
۲۸۴ جیووانی جنتیله
- کشاورزان ثروتمند و مالکان زمین باید از منابعی که در اختیارشان است، محروم شوند
۲۸۷ ژوزف استالین
- اگر هدف وسیله را توجیه می‌کند، [پس] چه چیزی هدف را توجیه می‌کند؟
۲۹۰ لئو تروتسکی
- ما مکزیک را با تضمین دادن به کشاورزان و تجار متحد می‌کنیم
۲۹۶ امیل زاپاتا
- جنگ یک هیاهو است
۲۹۷ اسمدلی بی باتلر
- حاکمیت دادنی نیست، گرفته می‌شود
۲۹۸ مصطفی کمال آتاترک
- اروپا بدون هیچ ملاحظه اخلاقی به سود واگشته شده است
۳۰۱ خوزه ارتگای گاست
- ما ۴۰۰ میلیون انسان هستیم که تقاضای آزادی داریم
۳۰۴ مارکوس گاروی
- هندوستان آزاد به معنای واقعی وجود نخواهد داشت مگر اینکه از راه راتوری بریتانیا جدا گردد
۳۰۵ مایندرا نات روی
- حاکم کسی است که بتواند در شرایط خاصی تصمیم بگیرد
۳۰۶ کارل اشمیت
- کمونیسم به بدی (بی‌اعتباری) امپریالیسم است
۳۱۱ جومو کیناتا
- دولت باید همانند یک مربی باشد
۳۱۲ آنتونیو گرامشی
- قدرت سیاسی از داخل لوله تفنگ بیرون می‌آید
۳۱۳ مانو تسه تونگ

سیاست پس از جنگ جهانی دوم

از سال ۱۹۴۵ تا حال حاضر

حکومت بی‌قید و بند بالاترین شر می‌باشد

حکومت پارلمانی و سیاست‌های عقلانی‌گرا نمی‌توانند در یک سیستم قرار گیرند

۳۳۱ میشل اکشوت

هدف جهاد اسلامی حذف دولت‌های غیر اسلامی است

۳۳۴ ابوالمودودی

به خاطر نجات دیگران نمی‌توان آزادی مردم را سلب نمود

۳۳۷ آین راند

هر واقعیت شناخته شده و ریشه‌دار می‌تواند انکار شود

۳۴۰ هانا آرنت

زن چیست؟

۳۴۳ سیمون دو بویوار

هر چیز طبیعی یک منبع لایزال نیست

۳۴۹ آرن ناثس

ما مخالف سفیدپوستان نیستیم، مخالف اطه آن‌ها هستیم

۳۵۳ نلسون ماندلا

فقط افراد سبک مغز معتقدند که سیاست عرصه همکاری و مشارکت است

۳۵۶ جیانفرانکو میگیو

در مراحل اولیه مبارزه، ستم‌دیدگان تمایل به سرنگ کردن دارند

۳۵۷ پائولو فریر

عدالت، نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی می‌باشد

۳۵۸ جان رالز

استعمار در حالت طبیعی خود، خشونت به همراه دارد

۳۶۴ فرانکس قانون

یا رأی یا گلوله

۳۶۹ مالکوم ایکس

ما باید «سر شاه را از تنش جدا کنیم»

۳۷۲ میشل فوکو

منجی وجود ندارد. افراد باید خود، خودشان را نجات دهند

۳۷۵ چه‌گوارا

همه باید مطمئن باشند که ثروتمندان شاد و پویا هستند

۳۷۸ نوام چامسکی

هیچ چیز در جهان خطرناک‌تر از انکار صرف نیست

۳۸۱ مارتین لوتر کینگ

پرسترویکا، سوسیالیسم و دموکراسی را ادغام می‌کند

۳۸۷ میخائیل گورباچف

روشنفکران به غلط با اسلام در افتادند

علی شریعتی

خیانت جنگ ما را وا می‌دارد که هر فشاری را از سر راه خود برداریم

مایکل والزر

هیچ دولت گسترده‌ای در مقام مقایسه با دولت حداقلی، قابل توجیه نیست

رابرت نوزیک

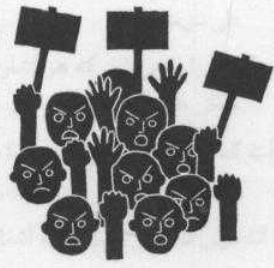
حملات انتحاری در اصل پاسخی به اشغال خارجی می‌باشد

رابرت پاپ

دفترچه رهنما

فهرست اصطلاحات

نمایه

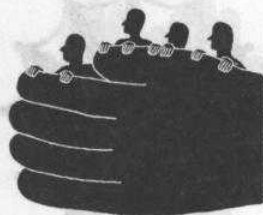
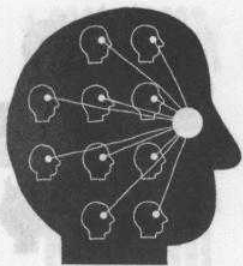


اگر هر کسی هر آنچه را هر زمان که می‌خواست به‌دست می‌آورد، آن‌گاه سیاست معنا و وجود نداشت. فارغ معنای دقیق فعالیت پیدیده‌ای که ما تحت عنوان «سیاست» می‌شناسیم، ما در تجربه‌های روزانه خود بخوبی این موضوع را درک کرده‌ایم که مرکز هر آنچه را می‌خواهیم برای مان فراهم نخواهد شد. در عوض، ما برای به‌دست آوردن هر چیزی مجبور به رقابت، مبارزه، مصالحه و گاهی جنگ هستیم. برای رسیدن به خواسته‌های مان، زبان مان را بکار برده و دلایلی برای تشریح نتیجه‌جویی مان ارائه می‌دهیم و دعاوی دیگران را به چالش می‌کشیم رد می‌کنیم و یا به آنها پاسخ می‌دهیم. این زبان، همان زبان «منافع» است؛ خواه منافع افراد یا گروه‌ها، باشد یا زبان «ارزش‌ها» همچون حقوق و آزادی‌ها یا عدالت. در بیان هر فعال سیاسی و در نقطه آغازین آن و قبل از انجام هر عملی، نگرش‌های بنیادین و مفاهیم اساسی سیاسی قرار می‌گیرد. این نوع نگرش‌ها در بوجود آمدن خواسته‌ها و دعاوی مان و همچنین دفاع از منافع مان به ما کمک می‌کنند.

اما این تصویر از سیاست و جایگاه اندیشه‌های سیاسی کل فضا نیست. چون حاکی از این است که تعریف سیاست را می‌توان در حد این سوال تقلیل داد که چه کسی، چه چیزی را، به چه زمانی و چگونه به‌دست می‌آورد؟ درست است که فعالیت سیاسی در مجموع، پاسخ ضروری به چالش‌های زندگی روزمره بوده و البته موید این امر نیز می‌باشد که کنش جمعی، اغلب بهتر از کنش فردی است. اما سنت دیگری از فکر سیاسی هم وجود دارد که مربوط به متفکر یونانی، ارسطو است. به اعتقاد او سیاست صرفاً راجع به مبارزه برای کسب نیازهایی مادی در شرایط کمبود نیست یا پیچیده‌تر شدن جوامع، پرسش‌های متفاوت دیگری مطرح می‌شود. چه کسی باید حکومت کند؟ حکام سیاسی باید چه قدرتی داشته باشند و چگونه اقتدار سیاسی در مقایسه با منابع دیگر اقتدار همچون اندیشه، نهادی یا مذهبی، مشروعیت می‌یابد؟

جامعه سیاسی به خاطر کنش‌های اصیل به بوجود می‌آید و نه به خاطر همنشینی صرف
ارسطو

ارسطو می‌گفت که طبیعی است انسان به‌طور سیاسی زندگی کند. البته منظور او فقط این نبود که انسان در یک جامعه وضع بهتری دارد تا در انزوا و دور از اجتماع. همچنین انسان باید دیدگاه‌هایی در مورد نحوه تصمیم‌گیری در مورد موضوعات مربوط به علایق عمومی داشته باشد. سیاست همچنین یک فعالیت اصیل است که از طریق آن انسان‌ها قواعدی را که در چارچوب آن باید زندگی کنند و همچنین اهدافی را که به‌طور جمعی در صدد دست یافتن به آنها هستند تعیین می‌کنند.



اخلاق سیاسی

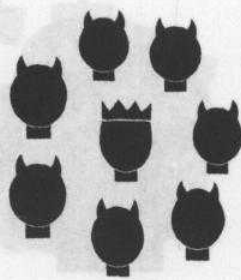
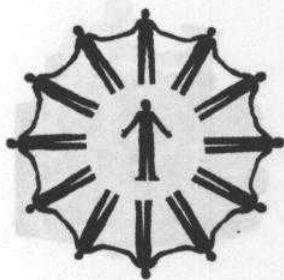
در اندیشه ارسطو مجاز نیست همه انسان‌ها وارد فعالیت سیاسی گردند. در نظام فکری او، زنان، بردگان و بیگانه‌ها به وضوح از حق حکمرانی محروم بودند. با این وجود، اندیشه اساسی او مبنی بر اینکه سیاست یک فعالیت جمعی بی نظیر است که به سمت اهداف و آمال مشترک معین جهت‌گیری می‌شود، هنوز طنین انداز است. اما کدام اهداف؟ بسیاری از متفکران و شخصیت‌های پس از جهان قدیم، نظرات مختلفی را راجع به اهدافی ارائه داده‌اند که سیاست می‌تواند و باید به آن‌ها دست یابد. این رهیافت، با نام «اخلاق سیاسی» شناخته می‌شود.

به اعتقاد اخلاق‌گرایان، زندگی سیاسی، یک رشته ابلاقیات است و تعجب‌آور نیست که بسیاری از فیلسوفان اندیشه سیاسی، اخلاق‌گرا هستند. اخلاق‌گرایان سیاسی معتقدند که سیاست باید به دنبال اهداف اساسی باشد و یا ترتیبات سیاسی باید در جهت حمایت از چیزهای معینی سازمان‌دهی گردند. از این جمله می‌توان به ارزش‌های سیاسی‌ای همچون عدالت، برابری، آزادی، شادی و خوشبختی، برادری، یا حق تعیین سرنوشت اشاره کرد. به شکل افراطی، اخلاق‌گرایی، تصویری از جوامع سیاسی آرمانی موسوم به اتوپیا^۱ - که یک است آرمانی را به تصویر می‌کشید - توماس مور، دولتمرد و فیلسوف انگلیسی به سال ۱۵۱۶ به‌نام «اتوپیا» - که یک است آرمانی را به تصویر می‌کشید - ابداع شد. منشأ تفکر سیاسی اتوپیا، کتاب «جمهور» افلاطون، فیلسوف یونان قدیم است. توسط متفکران جدید مثل رابرت نوزیک برای توضیح اندیشه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. برخی از نظریه‌پردازان معتقدند که تفکر سیاسی اتوپایی خطرناک است چرا که در گذشته به توجیه خشونت توسط حکومت‌های تمامیت‌خواه و نوتالیتار منتهی شده است. ولی در بهترین حالت، تفکر اتوپایی می‌تواند بخشی از فرایند حرکت به سوی یک جامعه مطلوب باشد و بسیاری از متفکران در کتاب حاضر از آن برای توضیح ارزش‌هایی که باید پیگیری شوند، یا مورد حمایت قرار گیرند، استفاده کرده‌اند.

واقع‌گرایی سیاسی

واقع‌گرایی به عنوان یکی دیگر از سنت‌های مهم اندیشه سیاسی، مخالف تصویری است که موجودیت سیاست را

۱- واقع‌گرایی (Realism) به عنوان یکی دیگر از سنت‌های مهم اندیشه سیاسی، مخالف تصویری است که موجودیت سیاست را به تأمین ارزش‌های اخلاقی مثل خوشبختی یا آزادی پیوند می‌زند.



به تأمین ارزش‌های اخلاقی مثل خوشبختی یا آزادی پیوند می‌زند. برعکس، آن‌ها معتقدند که سیاست درباره قدرت است. قدرت ابزار است که به واسطه آن اهداف کسب می‌گردد، دشمنان شکست می‌خورند و مصالحه‌ها و بده بستان‌ها برقرار می‌گردد. بدون داشتن توانایی کسب و به کارگیری قدرت، وجود «ارزش‌ها» هم خالی از فایده می‌باشد.

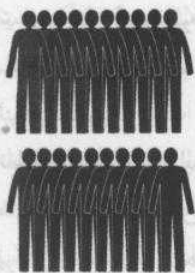
بگذارید ابلهان بر سر انواع حکومت مجادله کنند. هر کدام که بهتر اداره کند، بهترین نوع حکومت است.

الکساندر پاپ

گروهی از متفکران که مغایرت قدرت با انالافیات اکید می‌کنند با نام «واقع‌گرایان» شناخته می‌شوند. واقع‌گرایان توجه خود را به قدرت، منازعه و جنگ معطوف کرده و اغلب نسبت به انگیزه‌ها و نیت انسانی بدبین و یا بی‌توجه هستند. شاید دو تن از بزرگ‌ترین متفکران منسوب به واقع‌گرایان، نیکولو ماکیاوولی و توماس هابز باشند. که هر دوی آن‌ها در دوران جنگ‌های داخلی و بی‌نظمی زندگی می‌کردند. در قرن شانزدهم و هفدهم دیدگاه ماکیاوولی نسبت به سرشت انسانی این بود که انسان‌ها «دروغگویان ناشاد» هستند، نه انانمای شریف و با فضیلت. او نسبت به خطرات انگیزه‌های سیاسی و رای اعمال قدرت هشدار می‌داد. از نظر هابز، در «مختلط طبیعی» [وضع پیشامدنی انسان، یا وضعیتی خیالی که در آن هیچ گونه اقتداری بالای سر انسان وجود ندارد] و فتنان عین و جنگ همه بر علیه همه یک زمامدار از طریق یک «قرارداد اجتماعی» با شهروندان، قدرت مطلق را برای مصالحت انسان جامعه از این وضعیت درنده‌خویی اعمال می‌کند. توجه به مفهوم قدرت در میان نظریه‌پردازان سیاسی و دیدگاه آن مربوط به آن منحصر به اروپای دوره مدرن نیست. در بیشتر بخش‌های قرن بیستم دیدگاه‌های سیاسی توجه ویژه‌ای به منابع قدرت و نحوه اعمال آن داشتند.

اندروز عاقلانه

دو دیدگاه عمده در علم سیاست به نام واقع‌گرایی و اخلاق‌گرایی که در بالا توصیف آن‌ها آمد، دیدگاه‌هایی هستند که در پی فهم کل تجربه سیاسی و ارتباط آن با ویژگی‌های دیگری مانند شرایط و مقتضیات انسانی می‌باشند. با این وجود، همه متفکران سیاسی در قالب این دو دیدگاه به روند رویدادها نمی‌نگرند. دوشادوش آن متفکران و فیلسوفان مرتبط به آنها، نگرش قدیمی‌تری نیز در مورد سیاست وجود دارد که همانا سنت «عمل‌گرا» می‌باشد این دیدگاه، سیاست صرفاً به



معنی به دست آوردن بهترین دستاوردها می‌داند. به نظر عمل‌گرایان مسائلی مانند جنگ و منازعه هرگز از بین نمی‌روند و پیوند بین ارزش‌های اساسی مثل آزادی و برابری نیز احتمالاً هرگز حل و فصل نگردند، اما شاید بتوان هنگام تدوین قانون اساسی و یا سیاست‌های جاری و یا با توانمند ساختن مقامات حکومتی تا آنجا که ممکن است در این زمینه‌ها، پیشرفت حاصل نماییم. برخی از قدیمی‌ترین نظریات درباره سیاست، همچون آیین کنفوسیوس، فیلسوف چینی به این گونه مهارت‌ها و فضیلت‌ها و اندیشه‌های متلاطمه و عمل‌گرایانه می‌پردازند.

فیلسوفان تنها جهان را تغییر نمی‌دهند... در حالی که مهم، تغییر آن است [در تفسیر آن]

کارل مارکس

ظهور ایدئولوژی

نوع دیگری از تفکر سیاسی وجود دارد که اغلب با عنوان «ایدئولوژی» توصیف می‌شود. در این شاخه مهم، به شیوه‌هایی تأکید می‌شود که مینا و اساس آن‌ها، به دوره‌های تاریخی مختلف، متفاوت تعلق دارند. منشأ ایدئولوژیک این نوع تفکر را می‌توان در «فلسفه تاریخ» مورد نظر فیلسوفان آلمانی همچون جرج منکا، کارل مارکس یافت. آن‌ها شرح می‌دهند که چگونه اندیشه‌های هر دوره سیاسی به دلیل تفاوت نهادها و شیوه‌های تولید و مناسبات جاری در جوامع مختلف، تفاوت پیدا می‌کنند و همین‌طور در طول تاریخ اهمیت اندیشه‌ها نیز در سال‌های تغییرنا

افلاطون و ارسطو، دموکراسی را یک نظام خطرناک و فاسد می‌پنداشتند در حالی که بیشتر مردم در دنیای امروزی آن را بهترین شکل حکومت می‌پندارند و رژیم‌های استبدادی امروزی را برای حرکت به سوی دموکراسی، ترغیب و تشویق می‌گردند. همین‌طور، برده‌داری زمانی طبیعی قلمداد می‌شد و بسیاری از مردم از هر نوع حقوق محروم بودند یا تا قرن بیستم در جوامع مختلف بسیاری از زنان، شهروند محسوب نمی‌شدند.

این امر، این پرسش را پیش می‌کشد که چه چیزی باعث شده است امروزه برخی اندیشه‌ها همچون اندیشه برابری اهمیت پیدا کنند و برخی دیگر همچون برده‌داری یا حق الهی پادشاهان، مطلوبیت خود را از دست بدهند. مارکس به این تحول و تغییر تاریخی این‌طور پاسخ می‌دهد که اندیشه‌ها منعکس‌کننده منافع طبقات اجتماعی همچون کارگران یا سرمایه‌داران هستند. این منافع طبقاتی موجد «ایسم‌های» بزرگ، سیاست‌های ایدئولوژیک -

از کمونیسم و سوسیالیسم گرفته تا محافظه‌کاری و فاشیسم - شده‌اند. البته طبقات اجتماعی موردنظر مارکس، تنها منبع سیاست و ایدئولوژی نیستند. بسیاری از اندیشه‌های سیاسی اخیر نتیجه تحولات درون لیبرالیسم، کنسرواتیسم و سوسیالیسم هستند.

نظریه‌های سیاسی و ایدئولوژیک همیشه در معرض انتقاد هستند. به اعتقاد منتقدان، اگر اندیشه‌ها صرفاً بازتاب فرایندهای تاریخی باشند، این بدان معناست که افراد جامعه به طور جبری متأثر از این فرایندها بوده و در واقع نقش غیرتأثیرگذار، منفعل و بی‌اراده‌ای در تحولات جامعه خواهند داشت. با قبول چنین فرض و استدلالی، اراده افراد برای تغییر شرایط اجتماعی و هر گونه استدلال عقلانی، کم ارزش و یا حتی بی ارزش جلوه می‌کند. مبارزات ایدئولوژیک بیشتر شبیه رقابت بین تیم‌های فوتبال می‌باشد. شور و حرارت - و نه عقل و منطق - در حمایت از تیم اهمیت بیشتری دارد و در نهایت بر تیم مهم است. بسیاری نگران هستند که سیاست‌های ایدئولوژیک به فجایع و حتی به سمت واقعگرایی منجر گردد که در آن کسب اهداف وحشیانه با ابزارهای ناعادلانه قابل توجیه می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که از عواقب سیاست‌های ایدئولوژیک، مبارزه و جنگ مستمر و غیر قابل مصالحه بین اردوگاه‌های رقیب می‌باشد. راه حل مارکس برای پایان دادن به نزاع‌های سیاسی، پیروزی انقلابی طبقه کارگر و غلبه فن‌آوری بر کمیابی بود. به نظر می‌رسد در طلوع قرن بیستم این رویه‌ها - به سیاست، بسیار خوش‌بینانه بوده است. چون در واقع تغییر انقلابی و خشونت بار، تنها نوعی از دیکتاتوری را، جایگزین نوع دیگری از دیکتاتوری می‌کند و اصل دیکتاتوری را حذف نمی‌کند. از این نظر، مارکسیسم و ایدئولوژی‌های دیگر، به شکل متأسفانه اخلاق‌گرایی اتویایی غیر واقع‌گرایانه هستند.

یک آینده مورد مناقشه

جرج هگل اندیشه‌های سیاسی را، چیکده‌ای از زندگی سیاسی ملت، فرهنگ یا جنبش سیاسی یک جامعه می‌داند. معنا و مفهوم این اندیشه‌ها و نهادها یا جنبش‌هایی که آنها را صدق تبیین آن هستند، مستلزم به آزمون گذاشتن تاریخی آن‌ها در تحولات اجتماعی است. این تاریخ است که همیشه این داستان را روایت می‌کند که چگونه به جایی که الان در آن هستیم، رسیده‌ایم. آنچه ما نمی‌توانیم انجام دهیم پیش‌بینی مسیر آینده‌ی تاریخ است.

الهه بوف، در اساطیر روم نماد عقلانیت و عقل بود. از نظر هگل، بوف تنها در برای تاریخ پرواز می‌کند. او با این تمثیل در پی اثبات این منظور است که فهم، تنها با توجه و نگاه به گذشته حاصل می‌گردد. هگل با این مثال بر علیه این خوش‌بینی که در مورد آینده می‌توان پیش‌بینی کرد، هشدار می‌داد. او همین‌طور هشدار زیرکانه و ظریف دیگری بر ضد این ادعای مشهور دیگرش می‌دهد که "ظهور دولت مدرن پایان تاریخ است". ما می‌توانیم به سادگی خودمان را به عنوان پیشروترین، روشن‌فکرین و عاقل‌ترین انسان‌های عصر تلقی کنیم و ادعا کنیم که به اقتصاد باز، حکومت مبتنی بر قانون اساسی، حقوق بشر و مردم‌سالاری معتقد هستیم، اما همان‌طور که در این کتاب خواهیم دید، این‌ها اندیشه‌های ساده‌ای نیستند و همه مردم و جوامع حتی مردم و جوامع امروزی، دیدگاه‌های یکسانی نسبت به آن ندارند.

در هشتاد سال گذشته، تاریخ جهان در پی افول امپراتوری‌ها و استعمارزدایی، شاهد ظهور دولت -

ملت‌های جدید بوده است. کشورهای یکپارچه و فدرالی همچون فدراسیون یوگسلاوی، چکسلواکی به دو دولت تقسیم شده و همین‌طور اتحاد جماهیر شوروی به چندین کشور جدید تجزیه شده و گرایش به حاکمیت ملی در مناطقی همچون کیک، کاتالان، کردستان عراق و کشمیر همچنان روبه افزایش است. با این حال، در حالی که مردم برای برخورداری از دولت - ملت‌های مستقل و نوعی واگرایی همچنان مبارزه می‌کنند، در نقطه مقابل آن، دولت‌های دیگری در پی تشکیل مجموعه فدراسیون‌ها و اتحادیه‌های جدید و همگرایی بیشتر هستند. طی سه دهه گذشته شاهد ظهور «اتحادیه اروپا» بودیم که در پی ایجاد همگرایی سیاسی با پیوندهای عمیق است نمونه‌های دیگر «منطقه تجارت آزاد آمریکای شمالی» موسوم به نفتا و بسیاری دیگر از سازمان‌های مربوط به همکاری‌های منطقه‌ای هستند.

امروزه اندیشه‌های گذشته و قدیمی درباره حاکمیت دولت، کم رنگ شده و در دنیای سیاست برای آنها نقشی بیشتری از یک عامل دست‌راگیر قایل نیستند. در حال حاضر سیاست جهانی مبتنی بر حاکمیت مشترک، همکاری اقتصادی و جهانی شدن می‌باشد. دیدگاه هگل در اینجا بسیار بجا به نظر می‌رسد. او می‌گفت: ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که در آینده چه رخ دهد. نظر آیندگان ظاهر خواهیم شد و نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که آیا آنچه برای ما در حال حاضر مبتنی بر عقل - عین به نظر می‌رسد برای فرزندانمان نیز همان‌طور به نظر خواهد رسید یا نه؟

درک جهان امروز مستلزم فهم مجموعه اندیشه‌های سیاسی و نظریه‌هایی است که در طول تاریخ رواج داشته اعتقاد داشته‌ایم، این اندیشه‌ها از یک طرف برابری برای تبیین اتفاقات و حوادث عصر حاضر و از طرف دیگر هشدار بر علیه اعتماد بیش از اندازه به ارزش‌ها، سیاسی خودمان می‌باشد و حاکی از این هستند که شیوه‌های فعلی مربوط به سازماندهی حیات جمعی جامعه و ... امکان دارد به شیوه‌های جدید تغییر یابند که ما نمی‌توانیم آن‌ها را بطور دقیق پیش‌بینی نماییم. به محض اینکه امکانات جدیدی برای به‌کارگیری اعمال قدرت پیدا می‌شود، تقاضاهای جدیدی برای کنترل و مسئولیت‌پذیر کردن آن مطرح خواهد شد که آن نیز به نوبه خود، اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی جدید را طرح خواهد نمود. سیاست، دغدغه، همه ماست و زندگی همه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس لازم است که همه ما وارد این بحث شویم.

سیاست جدی‌تر از آن است که مختص سیاستمداران باشد.

شارل دو گگل